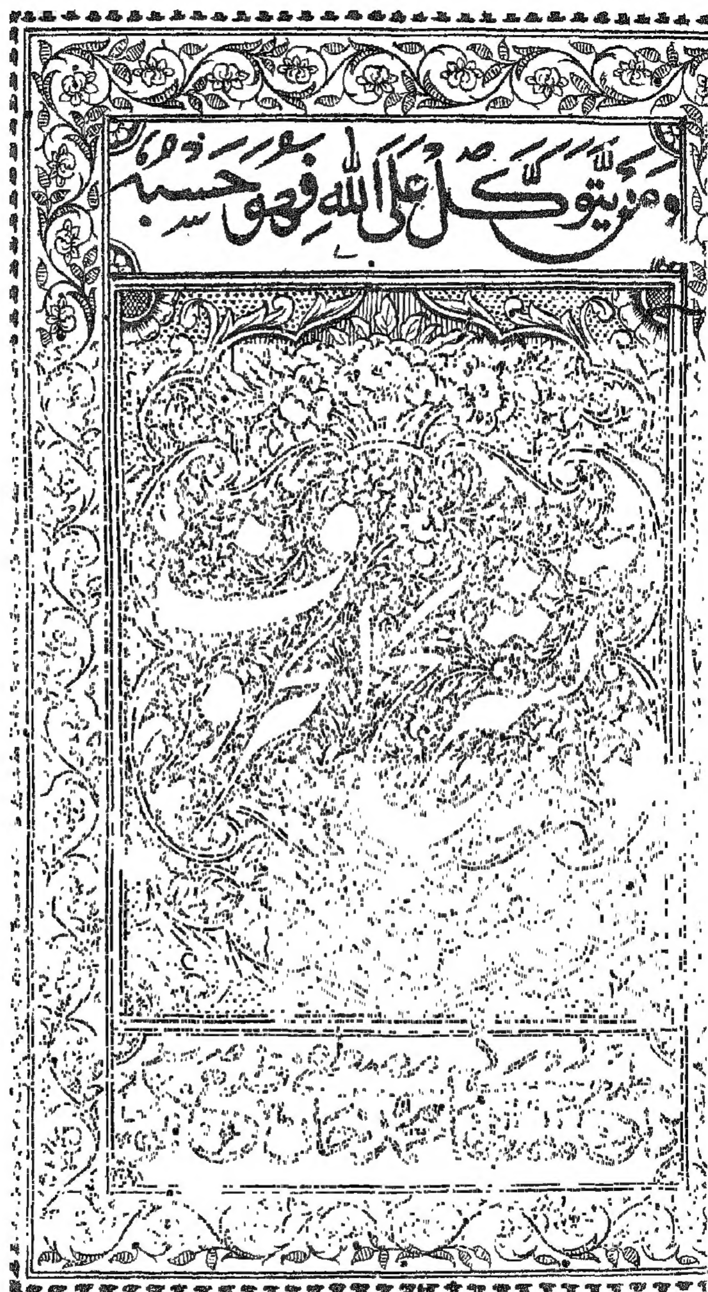
ومن يتوكل على الله فهو حسبه



بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

گویم توحید خدا این بعد نعت مصطفی

[illegible]

پس بهر نفع طالبان مقصود را سازم ادا

[illegible]

فاعل بگیم اتصال اشباع ضم مصدر دعا

[illegible]

[illegible]

مفعول زائد حسن تبس نسبت لقب مد به ندا

[illegible]

تصغیر استمرار تنوین جمع عطف و شکل یا

[illegible]

مبدل بحرف چار دال و واو و یا من بعد ها

[illegible]

مع با وجود آغاز از شو قدر پی تجرید در

[illegible]

زائد تقابل وفق را قرب و سبب تشبیه بر

[illegible]

[illegible]

بدل قسم یمین استعانت صله بعدش اسم با	
[illegible]	
مع با وجود و عطف شو زائد مقابل باز شد	
[illegible]	
زنهار تنبیه و عدد تعلیق و شرط و انتها	
[illegible]	
ربط اختصار علت خود و دائم بیان تا و ابتدا	
[illegible]	
مفعول به زائد باشد و دیگر خطاب ای خوش مقال	

۲۵ امیر خسرو تا چشم تو زه کرد کمانی نکشیدی * یک صید نیاسود زمانی ز زدنشی

[illegible]

مانند و دیگر تخته کاغذ بدل با جیم و دال

[illegible]

تعظیم و تحقیر علّه لبس اجمال خیر هر چه چرا

[illegible]

تفضیل تصغیر و تساوی آرزو حیرت دلا

نظامی [illegible]

سعدی [illegible]

نظامی [illegible]

[illegible]

مفعول له فی به اضافت آمد از جانب برای

[illegible]

زا امر زادن فاعل و مفعول باشد همچو خای

[illegible]

[illegible]

علت بیان در ابتدا زائد تجاوز بعض و شین

[illegible]

مصدر اضافت زائد و مفعول خود شد بالقب

[illegible]

تمثیل عطف علت بیان بل رحم زائد ستم و دعا

[illegible]

تعریف رابط و تجاوز و نفی هرگز شرط یا

[illegible]

تصغیر و تحقیر هر که کس معترضه و عظمت کدام

[illegible]

قلت تعجب بعد میم از بهر متکلم مدام

مفعول و فاعل نسبت خود بود هشتم اضافت پس بیقین

تانیث را ندا هی جمع حاضر جمع غائب بالیقین

تردید مصدر نفی و نسبت رابط و جمع و عالیم

باشد چو استفهام واو صحیح نسبتم تصغیر که

[illegible]

زائد تقابل نسبه حال عطف و لزوم اشمام یا

[illegible]

تخفیف و معدوله است و تذهیب و توسل ای خفتا

حفظ هرچند که ناکاره بکار دل و جانم
در یاد چون حفظ هر کاره و ام
و ناکاره و هیچکاره یعنی فاعل است
فاعل باشد حال آنکه های هرکاره
مضارع جمع غائب را است
نوشته اند که یا در آخر صیغه
های گوینده و کننده را یعنی فاعل
چون نوشته فلان و خرقه فلان

مفعول فاعل شبه وقف اسم و لیاقت عطف دان

[illegible]

زائد تعیین تانیث اضافی حال مصدر نسبه خوان

[illegible]

مصدر تکلم نسبه فاعل وحده مفعول و خطاب

[illegible]

[illegible]

تنکیر و تعظیم و صفت تحقیر اضافت را بیاب

انوری — سخن بیا با خاطر بود کوی ... صاحب ... [illegible]

سعدی — نزدیک شیخ آمدی گاه گاه ... [illegible]

چون آمدیم و کردیم [illegible]

صائب — لعل و شراب ... [illegible]

چون ... [illegible]

زائد لیاقت جمع استمرار مقدار است و لیس

[illegible]

تخفیف هستی شبه تخصیص آن روای نکته رس

سعدی — ... [illegible]

سعدی — وقتی ... [illegible]

سعدی — ... [illegible]

سعدی — بزرگان ... [illegible]

بر در فرا اندر فرو مر خود همی گاه اندرون

[illegible]

ی بدان ما آرم و این فراز زیر درون

[illegible]

در معنی فاعل بود گر آران ای دلربا

لاخ و ستان و بار و هار و زار در معنی محل

سان و آرا سا سار و ش وان و ند و ن باهند و فش

وش و یس نجه چون ینده مثل و ندید و هچو یش

گون فام و گونه وام و یام و لون و رنگ زده خوان

نگین ناک آگین پُرین و مملو و مشحون ای جوان

آیا کجا کی کاج چه بود کاشش دیگر کاشکی

آگاه باش و یاد باد هان هین الا هی بیشکی

چون کی کجا آیا کدامین کیست که چند و کدام

چه چیست گو بیرسه است استفهام آسه قسم نام

انکاری و تقریری استخباری آمد ای جوان

٤ [illegible]

بشمار هر یک را مثال از بیتهای کاملان

جامی ٥ [illegible]

٦ [illegible]

ظهوری ٧ [illegible]

مظهر [illegible]

بحث کلمات شرط

چون چو ار و گرچه اگر هر چند هم ارچه و گو

[illegible]

سعدی [illegible]

ارچند اگرچند پس کلمات استدراک گو

١٤ [illegible]

سعدی ١٦ [illegible]

مظهر ١٥ [illegible]

جامی ١٧ [illegible]

بحث کلمات استدراک

لیکن مگر لاکن ولی اما ولیک و لیک خوان

آرتى نعمتى بانك و بیلی الفاظ ایجاب ای جوان

بانك زنده بهى بخ بخ جهى احسنت و یحكبت حبذا

شاباش بشكن بکن و وه بیلی مرحبا

الا و زاجیر و سوا بیز و بن مکر حرف لیس بدون

ان انه و بیه یار اکر یك با و یه نسبت چه دون

تصغیر چه کاف ویژه آور خداوند مند و گار.

شایستگی وارانه گان وارینه بان و وان و دار.

که واو در سیاکن و ما قبل او ضمه بود

علت از برا که زیرا چرا که ... شود

... آیید و ... آسا نگر

بندی گاه دان
و کاردان و پهلوان

گفتی بگو ولی گوییا پیداری گویا دگر

مفعول پنج آمد بدان مطلق آمد معنی وبه

دانا بمثال جمله را در گوش جانت جای ده

الحمد لله رب العالمین

که کتاب بافادت انتساب متانت اکتساب الموسوم بتشریح الحروف بالوقف

فوائد محفوف به بیت السلطنت لکهنو محله محمود نگر زیر اکبری دروازه بسعی بسیاری کارگزاران

مطبع مصطفائی محمد مصطفی خان ولد حاجی محمد روشن خان مرحوم بتاریخ دهم شهر

محرم الحرام سنه ۱۲۵۹ هجری محلی بزیور طبع شد الحمد لله فی البدایة والنهایة

غزل

غلام نرگس مست تو تاجدارانند — خراب باده لعل تو هوشیارانند

گذر بکن چو صبا بر بنفشه زار و ببین — که از تطاول زلفت چه سوگوارانند

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس — که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز — وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند

بزیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر — که از یمین و یسارت چه بیقرارانند

تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من — پیاده میروم و همرهان سوارانند

زنقش چهره عشاق میتوان دیدن — که ساکنان در دوست خاکسارانند

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو — که مستحق کرامت گناهکارانند

برو بمیکده و چهره ارغوانی کن — مرو بصومعه کانجا سیاه کارانند

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد — که بستگان کمند تو رستگارانند

ایضاً

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود — گفتا چه توان کرد چو تقدیر چنین بود

گفتم که بسی خط جفا بر تو کشیدند — گفتا همه آن بود که در لوح جبین بود

گفتم که قرین بدت افکند بدین روز — گفتا که مرا بخت بد خویش قرین بود

گفتم که بسی جام طرب خوردی ازین پیش — گفتا که شفا در قدح بازپسین بود

گفتم که توای عمر چرا زود برفتی — گفتا که فلانی چکنم عمر همین بود

گفتم ز من ای ماه چرا مهر بریدی — گفتا که فلک با من بد مهر بکین بود

گفتم که بوقت سفرت بود چه رفتی — گفتا که مگر مصلحت وقت درین بود

گفتم که حافظ بچه جهت شد مطرود — گفتا که همه وقت مرا دل بحیله بود

تشريح الحروف

Date	No.	Date	No.